

تیر ماه سیزده شو

برخی صاحب نظران، تیرما سیزده را همان تیرگان می دانند. این جشن تا چند دهه پیش در شهر و روستاهای مازندران پاس داشته می شد، اما اکنون بخش کوچکی از آن باقی مانده که بیش تر مربوط به خوردنی هاست و نمایش های آیینی آن حتی در نقاط کوهستانی نیز اجرا نمی شود.



مازندنومه؛ سرویس فرهنگی و هنری، علی صادقی: جشن‌ها و آئین‌های مردم مازندران بسیار است مانند بیست و شش نوروز ما، جشن خرمن، آئین‌های مربوط به تولد، عروسی، شب برات، یلداشو و... این جشن‌ها متنوع و گسترده است. تیر ماه سیزده شو یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین جشن‌های مازندران محسوب می‌شود.

تیرماه سیزده / شب سیزده / تیرماه سیزه شو (جشن تیرگان) یکی از جشن‌های به جا مانده از دوران ایران باستان است که در روز سیزدهم تیر ماه (معادل 12 آبان ماه شمسی) برگزار می‌شد. تاریخ‌نویسان این جشن را به حماسه آرش کمان‌گیر نسبت داده‌اند، اسطوره‌شناسان هم آن را به طلوع ستاره تیشتر (tištar) پهلوی، تیر یا تیشتریه (tištarya) در اوستا مرتبط دانسته‌اند. خلاصه‌ای از این دو دیدگاه را می‌آوریم:

نگاه تاریخ‌نویسان

مهم‌ترین دانشمند تاریخ‌دانی که از جشن تیرگان یاد کرد، ابوریحان بیرونی است. سایر نویسندگان از اشاره‌ها و نوشته‌های او بهره برده‌اند. ابوریحان در «التفهیم» و «آثارالباقیه» - که منابع اصلی محققان درباره تیرگان به شمار می‌رود- از این جشن تعریفی حماسی و تاریخی به دست می‌دهد و بر این باور است که پرتاب تیر به وسیله آرش و تعیین مرز ایران و توران، علت پای‌گیری این جشن است.

خلاصه داستان آرش به این شرح است: سپاه ایران در یکی از نبردهای خود با سپاه افراسیاب تورانی در تبرستان به محاصره دشمن درآمد. چون این محاصره فرسایشی و طولانی شد، دو طرف پذیرفتند پرتاب تیری از سوی پهلوانی ایرانی مشخص کننده مرز ایران و توران شود. ایرانی‌ها آرش را برای این کار بزرگ برگزیدند و با پرتاب تیر او (که مسافتی طولانی را از تبرستان تا کناره‌های رود جیحون در ماوراءالنهر پیمود) افراسیاب ناگزیر ایران را ترک کرد (بیرونی، 1377: 249؛ بیرونی، 1357: 25؛ به نقل از روح‌الامینی، 1376: 100).

البته غیر از این روایت، یعنی پرتاب تیر آرش و پا گرفتن جشن تیرگان، ابوریحان روایت دیگری را نیز بیان کرده است و بر این باور است که «هوشنگ» (پادشاه پیشدادی) «هوقدیه» را در تیرماه مرسوم کرد که معنای آن «حفظ دنیا و حراست است و فرمانروایی در آن». برادرش (ویگرد) نیز «دهقنه» را در ماه تیر را رسم کرد که معنای آن «عمارت دنیا و زراعت و قسمت آن است» (پورکریم، 1355: 80)

نگاه اسطوره‌شناسان

در اوستا تیشتر رقیب دیو خشکی است. فرشته نگهبان باران، زمین خشک را آبیاری و کشتزارها را سیراب می‌کند. تیر یا تیشتر (عطارد) ایزد نگهبان باران و فرشته رزق و روزی است و روز سیزدهم از ماه تیر به مناسبت ستایش دو ایزد

عمدهٔ آب (تیر و ناهید) جشن برپا می‌کردند و آن را رسمی کهن از عهد کی خسرو می‌دانستند.

تیرماه سیزده شو در مازندران

یکی از آئین‌های برگرفته از جشن بزرگ تیرگان، همین تیرما سیزده شو است که عناصر مشترک زیادی با جشن تیرگان دارد و برخی صاحب‌نظران، تیرما سیزده را همان تیرگان می‌دانند. این جشن تا چند دههٔ پیش در شهر و روستاهای مازندران پاس داشته می‌شد، اما اکنون بخش کوچکی از آن باقی مانده که بیش‌تر مربوط به خوردنی‌هاست و نمایش‌های آیینی آن حتی در نقاط کوهستانی نیز اجرا نمی‌شود.

در این‌جا به رسم‌ها، آداب، آئین‌ها و باورها و اعتقادات مردم مازندران در این جشن اشاره می‌کنیم:

مقدمات

یک روز مانده به شب تیرما سیزده، افرادی که پسران شان دختری را نامزد کرده بودند، به فکر سیزدهی می‌افتند (سیزدهی هدیه‌ای است که به بهانهٔ تیرما سیزده شو از طرف خانوادهٔ داماد برای عروس فرستاده می‌شد، شامل سیب، به، انار، سنجد، انگور، پرتقال، فندق، گردو، بادام، پسته، نخود، کشمش، انجیر، خرما، قند و چای، سقز، باقالای پخته و... به اضافهٔ شلوار (تبان) و یک جفت کفش یا

گالش، کلوش kaluš یا گلوش galouš). مردم میان کوه دو هزار تنکابن باور دارند در این شب باید غیر از آب و نمک، سیزده چیز دیگر بخورند و تا پاسی از شب هم بیدار باشند(خلعت‌بری، 1387: 135). کشاورزان منطقه هم بر این باورند که کار کشاورزی باید تا شب تیرما سیزده به پایان برسد و در شب سیزده کار ناتمام باقی نماند.

شب سیزده، مادر بزرگ‌ها به نوه‌های شلوغ و بازی‌گوش خود می‌گویند: امشب شیطانی و داد و بیداد نکنید. بچه‌ها می‌گویند: چرا؟ مادر بزرگ می‌گوید: امشب تیرما سیزده شو است و پلنگ پیر از جنگل می‌آید، در محل و کنار رودخانه‌ها گوش‌داری می‌کند، هر کس شیطانی (شیطونی) و یا گریه کند، او را می‌برد و در جنگل می‌خورد. بچه‌ها هم ساکت و بی‌صدا می‌نشستند و مشغول خوردن سیزده می‌شدند(همان).

در مناطقی نیز شامگاه سیزده تیرماه مشعل یا سوچو (suchu) روشن می‌کردند و به استقبال این شب می‌رفتند. به بهانه این شب از طرف خانواده داماد، یک روز قبل از تیرما سیزده، علاوه بر سور و سات مرسوم شب، یک قواره پارچه هم برای تازه عروس می‌فرستادند. مردم سوادکوه بر این باورند که در شب سیزده یک لحظه همه آب‌های جهان را کد می‌شود و اگر کسی بتواند آن لحظه را درک کند، هر چیزی که در آب بیندازد، طلا خواهد شد. مردم بر این باورند که این

شب، تنها شبی است که اسب چشم‌هایش را می‌بندد و به اصطلاح می‌خوابد (یوسفی، 1380: 59).

لال شیش (šiš.lāl) / لال شوش (šuš.lāl)

مهم‌ترین آئین تیرما سیزه شو، اجرای رسم «لال شیش» است که به همین بهانه، این جشن را لال‌لالی شو (lāl.lāli.šu) هم می‌نامند. (شیش به معنای چوب نازک است و لال هم کسی است که در شب تیرما سیزده بدون این که حرفی بزند به خانه‌های مردم می‌رود و با همان ترکه‌ها آرام بر تن آنان می‌زند. برخی باور دارند این ترکه‌ها نماد تیر آرش است و تیرما سیزده در واقع جشن آرش است.)

در روز دوازدهم تیر (روز پیش از جشن) جوانان و نوجوانان به جنگل‌های اطراف محل زندگی می‌رفتند و ترکه‌های نازک چوب به طول 200-50 سانتی‌متر را انتخاب می‌کردند. در آلاشت سوادکوه اغلب از درختی به نام «شنگ» چوب تهیه می‌کردند که صاف و بی‌گره بود (پهلوان، 1383: 90).

اجراکنندگان نمایش لال لالی بیش‌تر پسرها هستند و به‌ندرت خانم‌ها به عنوان لال انتخاب می‌شوند. آن‌ها در دسته‌های مختلف دو تا پنج نفر در حالی که شعر می‌خوانند، به سوی منازل مردم حرکت می‌کردند. در تنکابن گروهی صورت‌های خود را سیاه می‌کردند تا کسی آن‌ها را نشناسد و برای این کار از

سیاهی و سوخته زیر دیگ استفاده می کردند و آن را به صورت خود می مالیدند، آن گاه به راه می افتادند. آن ها ادای افراد لال را درمی آوردند و حرفی نمی زدند. (خلعتبری، 1387:136).

گاه فرد لال غروب دوازدهم تیرماه خود را به رودخانه ای که آبش سرد بود می انداخت تا از شدت سرما، زبانش بند بیاید و موقع اجرای نمایش قادر به حرف زدن نباشد. لال مار (lăle.măr) (مادر لال، کسی که همراه لال بود و هدیه ها را جمع می کرد) هم موظف بود غروب همان روز ترکه هایی از درخت توت (توت شیش tute.šiš یا توت شیشک: tute.šisek) را تهیه کند (مجیدزاده، 1384:79).

در برخی مناطق مازندران، لال چهره خود را سیاه نمی کرد، بلکه صورتش را با پارچه یا کلاهی می پوشاند، در حالی که فقط لب و دهان او مشخص بود. به همراه دو دستیارش شیش دار (šiš.dār حمل کننده ترکه های چوب) و کیسه دار (حمل کننده هدایای مردم که آن ها را در کیسه ای می ریخت و با خود حمل می کرد) به خانه های مردم می رفت.

در شب سیزده، مردم منتظر لال و گروهش بودند، آن ها پیام آوران تندرستی و سعادت و دور کننده بلاها و رنج هایند.

لال بدون سلام وارد حیاط منزل و اتاق می‌شود، سخن نمی‌گوید و حتی لبخند هم نمی‌زند. او جدی و پرشور است و گدایی نیز نمی‌کند. مردم بابت اجرای مراسم به او مزد و پاداش می‌دهند. لال مأموریت دارد همه‌ی داشته‌ها و جانداران و بی‌جان‌ها را با «شیش» بنوازد.

در تنکابن «شیش‌ها» را از درخت «شمشاد» یا «به» انتخاب می‌کردند. مردم چون می‌دانستند در شب تیرماسیزده، لال شوش‌زنان می‌آید، از خانه بیرون می‌رفتند. گروه ابتدا به خانه‌هایی می‌رفتند که «سیزده‌ای» گرفته بودند و میوه و خوردنی زیادی داشتند. دختران و پسران دم‌بخت نیز لحظه‌شماری می‌کردند تا لال بیاید. چون باور آن بود که در این شب با زدن شوش، بخت‌شان باز خواهد شد (خلعتبری، 1387: 136).

لال و گروهش به خانه‌ی تک‌تک اهالی می‌رفتند. صاحب‌خانه و اعضای خانواده نیت کرده، لال هم از لای دریاچه آن‌ها را آرام می‌زد. همه علاقه داشتند از لال ضربه‌ای دریافت کنند و آن ضربه را به فال نیک می‌گرفتند و خوش‌یمن می‌دانستند و باور داشتند که به نیت و آرزوی خود می‌رسند. لال حتی بر درخت بی‌بار، زن سترون و بر پشت حیوانات خانگی هم می‌زد تا درخت بارده و زن باردار شود و حیوان طعمه‌ی دیو و دد نشود.

گاه بزرگ خانواده، به ظاهر تبری در دست می‌گیرد یا با صدای بلند تهدید می‌کند که این درخت را باید قطع کرد، چون بار نمی‌آورد و آن‌گاه لال به

درخت ضربه‌ای می‌زد و کسی وساطت می‌کرد که ریشه‌اش را نزن، حتماً سال دیگر میوه می‌دهد. همین رفتار را برای زن سترون یا دختر دم‌بخت انجام می‌دادند و او را تهدید می‌کردند که اگر تا سال آینده باردار نشود یا شوهر نکند از منزل بیرونش می‌کنند، در ادامه وساطت می‌کردند که او حتماً آن سال باردار شود یا به خانه بخت برود.

در تنکابن اگر محصول درخت گردویی سیاه و خراب می‌شد یا اصلاً گردو نمی‌داد، فردی تبر کُندی را - که به آن «لال تو آر *dāl.tuār*» می‌گفتند - به دست می‌گرفت و وانمود می‌کرد قصد انداختن درخت را دارد. این هنگام دیگران واسطه می‌شدند تا آن درخت را قطع نکند و می‌گفتند که آن درخت چند سال دیگر گردو خواهد داد. دانای علمی باور دارد که این قضیه در ماجرای اصابت تیر آرش بر درخت گردو ریشه دارد، چرا که ابوریحان هم نوشته است که آن تیر پس از پرتاب به درخت گردوی بزرگی خورد (دانای علمی، 1389: 263).

لال ترکه خود را به بیماران هم می‌زد تا شفا یابند؛ از جمله کسی که تب نوبه (تب نوبه به این گونه بود که فرد، دو شب، تب می‌کرد و یک شب تب نداشت) دو و یکی تو: *do.o.yeki.to* داشت، از لال چوب می‌خورد تا به زودی حالش خوب شود.

صاحب‌خانه‌ها متناسب با موقعیت اقتصادی‌شان مقداری پول، برنج، نی‌شکر، عسل، شیرینی کنجدی، شیرینی برنجی، جوراب پشمی و مانند این‌ها را درون

کیسه‌ی لال‌مار می‌نهادند. در بعضی از خانه‌هایی که تازه عروس بود، اگر جوراب به خانه آن‌ها انداخته می‌شد، عروس و داماد به فراخور حال خود هدیه‌ای در آن جوراب قرار می‌دادند که عموماً عروس، دستمال تازه دوخته و مانند آن درون کیسه می‌گذاشت (همان: 262).

در برخی نقاط، صاحب‌خانه انعام گروه را در بقچه‌ای می‌پیچد و از دریچه بیرون می‌فرستاد، لال هم با صدای بلند آ- آ- آ و با زبان بی‌زبانی از صاحب‌خانه قدردانی می‌کرد (خلعتبری، 1387: 136). گاهی صاحب‌خانه وسیله‌ای را درون جوراب یا کیسه قرار می‌داد، مثلاً کدوی پخته یا چیزهایی از این دست که باعث خنده می‌شد.

مراسم شیش زنی تا پاسی از شب ادامه داشت. برای این که نحوست سیزده دامن گیر نشود، لال هم چنان بی‌صدا کارش را ادامه می‌داد و به هیچ وجه سخن نمی‌گفت. در پایان هم، گروه به خانه یکی از اعضا می‌رفتند و آنچه را جمع‌آوری کرده بودند، میان خود قسمت می‌کردند. بعد سر و صورت خود را می‌شستند و تلاش می‌کردند کسی متوجه نشود چه کسانی لال بودند، چرا که باور بر این است، اگر این راز آشکار شود، حاجت‌ها برآورده نمی‌شود.

صاحب‌خانه‌ها ترکه و شیش را زیر سقف خانه (چاچ: čáč) قرار می‌دادند، تا سیزده سال بعد از آن مراقبت می‌کردند. اعتقاد بر این بود با بودن ترکه‌ها، برکت

بام و منزل زیاد می‌شود، انبار صاحب‌خانه از دستبرد دزد و رخنه‌جانداران موذی در امان می‌ماند.

بعضی افراد شوخ‌طبع خانواده برای آزمون مقاومت لال (که با پارچه‌ای دهانش را بسته بود) بذله‌گویی می‌کردند تا لال بخندد یا سخن بگوید. اگر موفق به شکستن سکوت لال می‌شدند، آن وقت او را از هدیه آن خانه محروم می‌کردند، اما کم‌تر کسی موفق به شکستن سکوت و مقاومت لال می‌شد.

لال‌مار هنگام رفتن به منزل اهالی می‌خواند:

- لال بمو، لال بمو

- پار بورده، امسال بمو

- اسپه اسب سوار بمو، پیسه گنده خار بمو.

لال آمد، لال آمد. پارسال رفت، امسال آمد. سوار بر اسب سپید آمد، پیسه گنده - خور آمد (پیسه گنده یا پیسه گندله: خوراکی است مرکب از آرد، برنج، پودر مغز گردو، شکر یا عسل یا نیشکر یا شیرۀ خرمالوی جنگلی).

به این ترتیب بچه‌ها و نوجوانان هر منطقه با خواندن این آوازاها و ترانه‌ها، آمدن جشن تیرما سیزده را مژده می‌دادند، چند نمونه دیگر از ترانه‌های تیرما سیزده‌شو:

نمونه اول

- لال انه لال انه / پار بورده امسال انه.

- کره اسب سوار انه / آبی پشلوار انه

- جمه قلمکار انه / هر سالی یک بار انه

- نشکیه لال پاشنه / اما نویم شرمه

لال می آید لال می آید، پارسال رفت امسال می آید. سوار بر کره اسبی می آید،
با شلوار پشمی آبی می آید. با جامه‌ای قلمکار می آید، سالی یک بار می آید.
پاشنه پای لال نشکند، و ما شرمنده نشویم (مجیدزاده، 1384: 80)

نمونه دوم

- لال انه لال انه / سالی اتا وار انه

- پار بورده امسال انه / کهو پشلوار انه

- سرخان سوار انه / لال چک گلی نوّه

- امه خجالتی نوّه

لال می آید، سالی یک بار می آید. پارسال رفت امسال می آید، با شلوار کبود
(آبی) می آید. سوار بر اسب سفید می آید، پای لال نشکند. باعث شرمندگی ما
نشود (پور کریم، 1355: 82).

نمونہ سوم

- سیزده تیر ما بابو میا

- سرقلیون تنباکو میا

- اسبش و با یابو میا

تیر ماه سیزده بابابزرگ می آید، با تنباکو و قلیان می آید، با اسب و یابویش
می آید (علمداری، 1379: 39).

نمونہ چهارم

- لال بامو، لال بامو / لالِ کالِ بالِ بامو

- پارسال بارده امسال بامو / عیدِ همه سال بامو

- عمر زمبه پر بال / زن ره زمبه پسر مار

- اسبِ زمبه کار مار / گوره زمبه گوک مار

- بوو همه ساله یک بار / لال بامو، لال بامو

- اسبِ پشلوال بامو / ونه په لال مار بامو

لال آمد، لال آمد، لال بدون دست آمد. پارسال رفت، امسال آمد، عید همه ساله آمد. عمر را ترکه می‌زنم تا پربار شود، زن را ترکه می‌زنم تا پسر دار شود. اسب را می‌زنم تا کره بیاورد، گاو را می‌زنم تا صاحب گوساله شود. هر سال یک بار شود، لال آمد، لال آمد، با شلوار پشمی سفید آمد، به همراهش لال مار آمد (گودرزی، 1388: 23)

نمونه پنجم

- لال انه، لال انه / پیسه گنده خوار انه
- سرخان سوار انه / سال اته وار انه
- مه مار برار انه / چو خا پشلوار انه
- لال چک گلی نوّه / امه رسوایی نوّه
- تندرستی و دلخشی / فراوونی، فراوونی

لال می‌آید لال می‌آید، او که پیسه گنده می‌خورد، آمد. سوار بر اسب سفید می‌آید، سالی یک بار می‌آید. برادر مادرم می‌آید، در حالی که کت و شلوار پشمی بر تن دارد می‌آید. الهی پای لال نشکنه، و موجب رسوایی ما نشود. (صاحب‌خانه) تندرستی و دلخوش باشد، فراوانی باشد، فراوانی باشد (یوسفی، 1380: 57).

فال گیری

دیگر رسم تیرماسیزده شو فال گیری است. صادق کیا می نویسد: «از دیگر رسم های تیرما سیزده شو فال گرفتن است (بیش تر از دیوان خواجه) و هم چنین فال گوش که آن را به تبری، گوش داری و گوش یاری و گوشاری می خوانند» (کیا، 1327: 249). مهم ترین فال های این شب، فال سنجاق، فال گردو، گوش داری و فال حافظ است:

فال سنجاق / سینجاق فال (sinjağ.fāl)

در برخی مناطق، فال سوزن یا سنجاق می گرفتند. برای این کار سنجاق یا سوزنی را در دامن نیت کننده (بیش تر دختران دم بخت) به شکل کوک زدن فرو می کردند. آن گاه زن یا مردی از اهل خانواده، همسایه و آشنایان نزدیک، چند ترانه و شعر محلی می خواند (آوازی یا دکلمه). در پایان حاضران از مفهوم بیت ها داوری می کردند که فال، نیک یا بد آمده است.

گونه دیگر این فال به این ترتیب بود که ابتدا ظرف مسی شیردوشی را پر از آب می کردند. این آب از چشمه های مختلف یا از خانه همسایه ها تهیه می شد. حاضران یا اعضای خانواده چیزهایی مثل سنجاق، انگشتر، تسبیح و مانند این ها را درون ظرف می انداختند، آن گاه فردی که اشعاری را از حفظ بود، پای ظرف می نشست، شروع به هم زدن آب داخل ظرف می کرد و شعر می خواند. شعرها

معمولاً امیری‌های منسوب به امیرپازواری بود. با پایان یافتن هر دو بیتی، چیزی را از داخل ظرف بیرون می‌آوردند و به صاحب آن می‌دادند. او شعر را با نیت خود هماهنگ و تفسیر می‌کرد. در بعضی نقاط مازندران برای درآوردن اشیا از داخل ظرف از دختر نابالغ کمک می‌گرفتند، اما گاهی نیز این کار را خود خواننده اشعار اجرا می‌کرد.



فال حافظ

از دیوان حافظ بیش از کتاب‌های دیگر برای تفأل استفاده می‌شود. حافظ خود در هشت موردی که به فال اشاره کرد، از امیدواری فال نیکو و تشویق به فال زدن سخن گفته است. از جمله:

- به ناامیدی از این در، مرو، بزن فالی / بود که قرعه دوست به نام ما افتد

- روز هجران و شب فرقت یار آخر شد / زدم این فال و گذشت اختر و کار
آخر شد

- خوش بود وقت حافظ و فال مراد و کام / برنام عمر و دولت احباب
می زدم

در تیرما سیزده شو فال گیر کسی است که کتاب دیوان حافظ را همراه خود آورده، یا ریش سفید و باسواد مجلس است. گیرنده فال برای یکایک حاضران حتی برای طفل داخل گهواره از دیوان حافظ فال می گرفت. اگر تعلق خاطری به تنی چند از غایبان داشت، برای آنها نیز تفأل می زد. در آمل بزرگترین زن خانواده، به نام یکی از افراد خانواده خود نیت می کرد و سنجاقی را در دست می گرفت. همان موقع یکی از حاضران، مشغول خواندن شعرهای حافظ می شد. آن زن در حالی که اشعار حافظ خوانده می شد، سنجاق را در دامن خود فرو می کرد و تا هنگامی که خواندن شعر به پایان نمی رسید، سنجاق را از دامن خود بیرون نمی آورد. بعد از پایان شعر می گفت که فال متعلق به چه کسی است (روح-الامینی، 1369: 40).

گیرنده فال، چشم خود را می بندد و انگشت سبابه خود را لای اوراق دیوان حافظ می گذارد، سپس کتاب را باز می کند و از مطلع شعر شروع به خواندن می کند. اگر شعر باب طبع نیت کننده باشد، برای او خوشی به همراه دارد، در غیر این صورت آن را بدیمن می دانند. به نوشته دکتر روح الامینی باور عامیانه بر آن است

که در تفأل از دیوان حافظ، باید او را قسم داد تا فال وصف الحال شود. ساروی‌ها موقع فال گرفتن این‌گونه حافظ را قسم می‌دادند: «ای حافظ شیرازی یا الله، تو محرم هر رازی یا الله، ای عالم دانایی یا الله، تو راز دل مایی یا الله، تو را به شاخ نبات یا الله، گذشته‌های ما گذشته یا الله، آینده ما را خوب بنواز یا الله، اگر گذارم افتاد در شیراز، یک بسته شمع بر مزارت روشن کنم». شیرگاهی‌ها هم حافظ را این‌گونه قسم می‌دادند: «ای حافظ شیرازی، بد بد را دوراندازی و خوب خوب را بیندازی، تو را به شاخ نبات و مولا علی (ع) قسم می‌دهم که فال فلانی را خوب بیاوری» (همان: 49).

فال گردو

برای اجرای فال گردو (پگکا: pekkā) فال‌گیرنده تعدادی گردو را بین دو کف دست بسته می‌چرخاند و آن‌ها را در زمین پخش می‌کند. آن‌گاه نیت‌کننده یکی از آن‌ها را از زمین برداشته و چگونگی و کیفیت مغز گردو نشان‌دهنده فال خوب یا بد اوست. گاهی در این شب، میزبان برای سرگرم کردن میهمانان چند زنبیل یا چادرشب، پنبه را برای پاک کردن وسط اتاق یا بالای کرسی می‌گذاشت تا حاضران پاک کنند. پاک کردن پنبه به این طریق بود که الیاف آن را از داخل «دله کا: dele.kā» (غنچه‌ی کاملاً باز و خشک شده پنبه را دلکا می‌گویند) و غوزه (الیاف پنبه را که داخل غنچه است و هنوز کاملاً باز نشده، غوزه می‌گویند) بیرون می‌آورند و آن وقت الیاف را از برگ‌های خشک و

چوب‌های کوچک که احیاناً به الیاف چسبیده باشد، پاک می‌کردند، طوری که پنبه کاملاً سفید و بدون آشغال شود.

در حالی که میهمانان مشغول پاک کردن پنبه بودند، میزبان از آنها پذیرایی می‌کرد و برایشان فال می‌گرفت. برای این کار در ظرفی گردو می‌ریخت و یک نفر به اسم تک تک افراد شروع به شکستن گردو می‌کرد. اگر گردو مغزدار باشد و پوچ نباشد، فال خوب است و آن فرد سالی پرروزی خواهد داشت. در برخی مناطق استان، هر فرد (درحالی که چشمانش را بسته بود) یک گردو را از داخل ظرف برمی‌داشت و می‌شکست و فال خود را مشخص می‌کرد.

گوش یاری

گوش یاری، گوش داری، گوشاری یا گوش کشی (فالگوشی) از جمله فال‌های تیرماه‌سیزده‌شو بود. زمان غروب آفتاب، زن‌ها و دختران دم‌بخت به عنوان فالگوش سر گذرگاه‌ها می‌ایستادند و گفته‌ی رهگذران را فال خود می‌پنداشتند. صمصام‌الدین علامه می‌نویسد: «مخصوصاً به این عمل عقیده‌مندند. اگر حروف بدی از رهگذر بشنوند، آن را وحی مُنزل دانسته و طوری متأسّف می‌شوند که نمی‌توان حدّی برای آن قائل شد» (علامه، 1328: 110).

این رسم در گیلان به شیوه‌ی دیگر اجرا می‌شد: «بعد از اجرای آئین تیرماسیزده، بیش‌تر افراد شرکت‌کننده در جشن از خانه بیرون می‌رفتند و ماشه (māše

(انبر آتش گیر) را برمی داشتند و به حیاط پشت در خانه های آبادی می رفتند. انبر را میان دو پا می گرفتند و آن گاه، دست ها را روی گوش می گذاشتند و نیت می کردند و سپس دست ها را از روی گوش برمی داشتند. اولین حرفی را که از خانه ها می شنیدند، نماینده نیت آنها بود» (پاینده، 1377: 141).

سرگرمی ها و خوردنی ها

در شب تیرماسیزده، خانواده ها و خویشاوندان نزدیک با برنامه ریزی در خانه بزرگ فامیل جمع می شوند. این گردهمایی با پذیرایی و اجرای سرگرمی های ویژه این شب همراه است.

سرگرمی ها

یکی از سرگرمی های مردم در این شب، ساز و آواز و شعرخوانی بود. اگر در جمع کسی صدایی خوش داشت یا لَله وا زدن می دانست، آواز می خواند و با سازش «حال های مازندرانی» را اجرا می کرد. امیری خوانی سنت بسیاری از خانواده ها در این شب بود. در برخی نقاط مازندران با سروده های امیر پازواری (همانند دیوان حافظ) فال هم می گرفتند. به نوشته دانای علمی در تنکابن بعد از جمع شدن اعضا، فرزند بزرگ خانواده، فرزند کوچک را بر دوش می گرفت و با برداشتن ظرف مسی سر چشمه می رفتند، وقتی به چشمه می رسیدند، برادر بزرگ تر شعری را بر وزن امیری می خواند، سپس آب برمی داشت و به منزل

برمی گشت، در حالی که هنوز برادر کوچک تر بر کول او نشسته بود، دوباره شعرهایی را بر وزن امیری می خواند، آن گاه ظرف آب را میان اتاق می گذاشت و فال سنجاق یا انگشتر می گرفتند (داناى علمى، 1389: 263). در این شب، اعضای خانواده با برخی بازی های محلی هم خود را سرگرم می کردند و هم فضای شادی را برای همگان فراهم می آوردند.

خوردنی ها

در بیش تر نقاط مازندران، انواع تنقلات و خوراکی های این شب را خاچی (xǎčči) / خارچی (xǎrci) (چیز خوب) می نامند که بسته به موقعیت مناطق مختلف و وضع خانواده، شامل خوردنی هایی هم چون شیرینی (بازاری یا خانگی) پرتقال، انار، هندوانه، خربزه، پسته، کشمش، گندم برشته، شیرینی برنجی (بادونه یا بئودونه: bādune/ baudune / ماکلمه mǎkelme: / دختردونه / ماموجینگک mǎmu.jing.jing، ترکیبی از برنج، شکر سفید یا شکر سرخ و روغن)، انواع تخمه، نخود برشته، گردو، شاه دانه، شیرینی کنجدی (پشت زیک pešte.zik، ترکیبی از کنجد، شکر سیاه یا سفید یا عسل به اضافه روغن) و مانند این ها می شود که تعداد آن باید سیزده رقم باشد.

در شیرگاه بعد از شام سیزده نوعی خوردنی صرف می شد که مهم ترین آن ها عبارتند از: انار، سیب، تخمه، مرکبات، گندم برشته یا گردو، کشمش، هندوانه و

باقالا (که چند شب در آب نمک خیسانده باشند که به آن « شوپسه šu.pisse » می گویند) (روح الامینی، 1369: 87).

در برخی نقاط مازندران در این شب علاوه بر بشت‌زیک و پیسه گندله و بادونه، حلوا گندله (نوعی شیرینی که از آرد برنج و شکر تهیه می‌شود) و کماج (نان محلی شامل آرد برنج و روغن که بیش‌تر در تیرماسیزده، می‌پزند) به عنوان شب‌چره مصرف می‌شود. زنان آملی هم نان قطاب می‌پزند و با عسل، حلوای عسلی (عسل حلوا) تهیه می‌کنند. از گیل وحشی (کِنس kenes) به شکل شور یا تازه آن به همراه زالزالک وحشی (ولیک Valik) از دیگر خوردنی‌های مرسوم تیرماسیزده‌شو است. اگر اوضاع معیشتی خانواده مناسب باشد برای شام سبزی‌پلو و ماهی یا مرغ و اردک تدارک می‌بینند و پس از پلو و خورش، بساط چای و تنقلات و شب‌چره حاضر می‌شود. در گذشته بنابر رسمی، مادرشوهر کنار سماور می‌نشست و به همه اعضای خانواده چای تازه‌دم می‌داد، آن‌گاه خوراکی‌ها را بین همه تقسیم می‌کرد.

بنابر نوشته روح‌الامینی، دختری که شوهر دارد در این شب وقتی می‌خواهد به خانه پدرش برود، باید حتماً یک هندوانه در دست شوهرش باشد تا جلوی پدرش بگذارد و اگر پسر به خانه پدرش می‌رود، زنش باید یک هندوانه در دست داشته باشد و به دست پدرشوهرش بدهد. بعد از خوردن چای، بزرگ خانواده هندوانه را برمی‌دارد، درون سینی می‌گذارد و کارد به دست می‌گیرد و با

گفتن «نوش جان همه»، هندوانه را می شکند و به همه می دهد. بعد از خوردن هندوانه، انار می آورند و بزرگ خانواده جلوی همه می گذارد. این هنگام پدر (بزرگ خانه) آرام و به دور از دید همه بیرون می رود، جارو را در دست می گیرد و به سرعت داخل اتاق می شود و با جارو پشت یک یک می کوبد و می گویند «بلا به دور، درد و مرض به دور» و بعد سر جایش می نشیند (روح الامینی، 1369: 98).

نکته پایانی

بنا به گفته برخی پژوهشگران تیرماسیزده مازندرانی ها، همان جشن تیرگان ایرانیان باستان است و «لال شیش» هم نشانه ای است از تیر آرش که یک سال در خانه های مردم می ماند تا سال بعد دوباره لال با ترکه های جدید بیاید.

لال نمادی است از موقعیت ایرانیان قدیم که به بهانه «گبر بودن» از برگزاری آداب و سنت هایشان جلوگیری شد و آن ها در سکوت فرو رفتند (پورکریم، 1355: 84).

شاید آیین های این شب و در کوچه راه افتادن و اهالی را با ترکه زدن هم نشانه ای باشد از هوشیار کردن مردم و دعوت آن ها به مبارزه با بیگانه، که به پا خیزید و چون آرش قهرمانی کنید، دور هم جمع شدن شبانه هم نماد تدارک و آمادگی مردم، برای تنویر افکار، تبادل آرا و مبارزه با ظلم و تاریکی است.

شماری از کهن سالان مازندرانی هم معتقدند امام علی (ع) در شب تیرماسیزده به دنیا آمد و باید این شب را جشن گرفت.

این جشن در ترانه‌های مازندرانی‌ها نیز بازتاب داشته است، به عنوان نمونه:

- سه پنج پونزده بهیه، ته نمویی / تیرماسیزده بهیه، ته نمویی

- مره وعده هدایی سرخرمن / خرمن کر بزه بهیه ته نمویی

سه پنج روز پانزده شد، تو نیامدی، سیزدهم تیرماه شد، تو نیامدی. به من وعده دادی که سرخرمن بیایی، خرمن کوبیده شد و نیامدی.

نیما یوشیج هم در «روجا»ی خود به این شب اشاره کرد:

- تیرما بیمو وی سیزده شو می دَمال / آی سبزعلی برو پیرس من حال

- ویشه ورگالش درزن خال / کوه میون نیما در گیرن فال (نیما، 1371):

(673)

کتابنامه

- بیرونی، ابوریحان (1377)، آثارالباقیه، ترجمه علی اکبر داناسرشت، چ 4، تهران: امیرکبیر.

- (1357)، التفهيم لاوائل الصناعه التنجيم، تصحيح جلال الدين همایي، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملي.
- پاينده لنگرودي، محمود (1377)، آئينها و باورداشتهای گيل و ديلم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پورکريم، هوشنگ (1355)، آلاشت زادگاه رضا شاه، تهران: اداره فرهنگ عامه، وزارت فرهنگ و هنر.
- پهلوان، کيوان (1383)، فرهنگ مردم آلاشت و سوادکوه، تهران: آرون.
- خلعتبري ليماکي، مصطفى (1387)، فرهنگ مردم تنکابن (شهسوار)، تهران: پاڌينه.
- دانای علمي، عباس (1389)، فرهنگ عامه مردم تنکابن، تهران: آرون.
- روح الاميني، محمود (1369)، به شاخ نباتت قسم، باورهای عاميانه درباره فال حافظ، تهران: پاژنگ.
- (1376)، آئينها و جشنهای کهن در ايران امروز، تهران: آگه.
- علامه، صمصام الدين (1328)، يادگار فرهنگ آمل، تهران: تابان.

- علمداری، مهدی (1379)، فرهنگ عامیانه دماوند، تهران: فیض کاشانی.
- کیا، صادق (1327)، واژه‌نامه طبری، تهران: ایران کوده.
- گودرزی، محمدرضا (1388)، سوت و ناجش، سمنان: حبله رود.
- مجیدزاده، محسن (1384)، آئین‌های باستانی، ساری: پژوهش‌های فرهنگی.
- نیما یوشیج (علی اسفندیاری) (1371)، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، تهران: نگاه.
- یوسفی، فریده (1380)، فرهنگ و آداب و رسوم سوادکوه، ساری: پژوهش‌های فرهنگی.

*این مقاله پیش تر به صورت کتاب در مجموعه شناختنامه مازندران منتشر شده بود. مشخصات این کتاب به شرح زیر است:

جشن‌ها و آیین‌ها:

تیرماسیزده شو

علی صادقی

ناشر: رسانش نوین، 1391

سرپرست مجموعه: دکتر زین العابدین درگاهی